

نقش معنویت دینی و معنویت مدرن در معنا بخشی زندگی انسان

سید سجاد جعفری*
مهدی نعمتی**
علی اندیده***

چکیده

مساله معنای زندگی و معنویت در رشته‌های مختلف علوم انسانی مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا که معنای زندگی و معنویت از مهم‌ترین مسائل زندگی بشر بوده و امروزه به صورت جدی مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. معنویت دینی و مدرن هر کدام با دارا بودن مبانی و ویژگی‌های خاص خود، به زندگی انسان معنا می‌دهند. از این رو مسئله تحقیق حاضر بررسی نقش معنویت دینی و معنویت مدرن در معنا بخشی زندگی انسان است روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که معنویت دینی با دارا بودن مبانی و ویژگی‌هایی، معنایی از زندگی را ترسیم می‌کند که دارای انواع کارکردهای فردی و اجتماعی است. اما معنویت مدرن با تکیه بر مبانی‌ای همچون سکولاریسم، اومانیزم و ... به معنای حداقلی از معنای زندگی، اکتفاء نموده است.

واژگان کلیدی

معنای زندگی، معنویت و دین، عقلانیت، معنویت مدرن، معنویت دینی.

s.jafari@pgu.ac.ir

mnemati373@gmail.com

andideh@pgu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۲۲

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس. (نویسنده مسئول)

**. دانش آموخته دکتری دین پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب.

***. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خلیج فارس.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۲

مقدمه

یکی از مسائل مهم که همواره ذهن بشر را به خود مشغول داشته و هم‌اکنون نیز در صدر مسائل اصلی انسان امروزی است، مسئله معنای زندگی است. این مسئله در دنیای امروز اهمیت بیشتری یافته است؛ زیرا امروزه با وجود پیشرفت‌های گسترده در زمینه علم و تکنولوژی، غبار یأس و ناامیدی و احساس بی‌معنایی بر آینه فکر آدمیان نشسته و اضطراب و دل‌نگرانی آمیخته با حس زجرآور ترس و تردید و پوچ‌انگاری، همه‌جا سایه گسترانده است، به همین جهت دیدگاه‌های مختلف در پی پاسخی برای معنادار بودن زندگی بوده‌اند. یک دیدگاه، دیدگاه دینی است؛ چنان‌که در متون دینی، هدف‌داری خلقت موج می‌زند و انسان مؤمن دارای حیات معنوی است و زندگی‌اش رو به رشد و تقرب به سمت خداوند است. بنابراین معنویت برخاسته از دین به‌طور عام، و دین اسلام به‌طور خاص، دارای مبانی، مؤلفه‌ها و ساختاری است که در معنابخشی به زندگی انسان‌ها، تأثیر بسزایی دارد و انکارپذیر نیست. در مقابل، معنویت مدرن یا عقلانی با نفی یا طرد شریعت، سعی در ایجاد یک نوع معنویت جدید دارد که این رویکرد نیز دارای مبانی، مؤلفه‌ها و ساختار مخصوص به خود است که در معنابخشی به زندگی نیز دارای پیامدهایی است. تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره معنویت دینی و مدرن صورت گرفته است؛ از جمله: اقدام پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و مجله **نقد و نظر**، در جمع‌آوری و فراهم آوردن مجموعه‌هایی (ش ۲۹، ۳۰، ۳۱ و ۳۲) با موضوع معنای زندگی که محصول مقالات و ترجمه آنها، از نویسندگان ایرانی و غیرایرانی است. از دیگر پژوهش‌ها، کتاب سید احمد غفاری قره‌باغ با عنوان **معنویت و دین** است که به نقد معنویت‌هایی پرداخته که با ادعای استقلال از وحی الهی، شکل گرفته‌اند. همچنین احمد شاکرنژاد در کتاب **معنویت‌گرایی جدید: مؤلفه‌های مفهومی - لوازم اعتقادی و نشانه‌های گفتمان** به این سؤال پاسخ داده است که مفهوم معنویت در عصر حاضر چیست و لوازم اعتقادی و نشانه‌های گفتمانی آن کدام است. موسوی مقدم و بیرانوند نیز در مقاله‌ای با عنوان «مبانی نظری و مفهوم انسان معنوی در اندیشه ابن‌سینا و علامه طباطبایی» به مفهوم انسان معنوی از دیدگاه این دو اندیشمند پرداخته‌اند. همچنین مروتی و بیرانوند در مقاله «واکاوی مفهوم انسان معنوی در اندیشه شهید مطهری» ضمن معرفی منظومه معناداری در زندگی، به شاخص‌های انسان معنوی از دیدگاه شهید مطهری اشاره می‌کنند. محمد جعفری نیز در مقاله «دین و معنویت» به‌صورت مختصر تأثیر معنویت دینی و معنویت مدرن در معنابخشی به زندگی را بیان کرده؛ ولی این پژوهش‌ها کاستی‌هایی دارند؛ مثلاً در زمینه ارتباط بین مبانی این رویکردها و معنای زندگی، بررسی و بحث تفصیلی نشده است. از طرفی تاکنون در این‌باره مطالعه تطبیقی صورت نگرفته است؛ درحالی‌که نیاز مبرم به پژوهش تطبیقی هست تا با تطبیق بین دو نوع معنویت، نقاط ضعف

و قوت هر دو در زمینه معنابخشی به زندگی انسان مشخص شود. به همین جهت این پژوهش با در نظر گرفتن کاستی‌های مذکور و با بررسی این دو دیدگاه و نقشی که معنویت دینی و مدرن در معنای زندگی انسان دارند، ضمن تبیین مبانی، مؤلفه‌ها، ویژگی‌ها و خاستگاه‌های معنویت دینی و معنویت مدرن، با ارزیابی و نتیجه‌گیری دقیق و منطقی در مورد معنابخشی به زندگی انسان‌ها در هر دو رویکرد، معنویت کارآمدتر در معنابخشی به زندگی انسان‌های امروزی را معرفی می‌کند.

مفهوم‌شناسی معنویت دینی و مدرن

دهخدا واژه «معنویت» را به معنوی بودن، مصدر جعلی معنوی، معنا کرده است؛ و معنوی یعنی بامعنا، منسوب به معنا، مربوط به معنا؛ مقابل لفظی، مادی، صوری و ظاهری؛ و معادل راست، حقیقی، اصلی، ذاتی مطلق، باطنی و روحانی و نیز معنایی که فقط به وسیله قلب شناخته می‌شود و زبان را در آن بهره‌ای نیست. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴ / ۱۶۰) در فرهنگ‌های واژگان و دانشنامه‌های معاصر غربی، یک مدخل در باب معنویت به معنای واقعی کلمه بیان نشده است؛ فقط به تجربه معنوی یا روش‌های معنوی و معنویت‌گرایی یا انجمن‌های معنویت‌گرا اشاره شده است. درباره واژه معنویت در فرهنگ انگلیسی آکسفورد چندین صفحه توضیح داده شده که ریشه لغت معنویت به کلمه اسپریتوس (spiritus) برمی‌گردد و به مفهوم نیرو و جان بوده که برای حیات انسانی، بسیار مهم است.

طبق این معنا از معنویت که حتی گاهی آن را به معنای نفس (breath) نیز گرفته‌اند، معنا و مفهوم معنویت با اساسی‌ترین کیفیات حیات انسانی مرتبط است. (تورسن و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۶) معنویت در عرف افراد جامعه و مردم، «روشی برای بودن و تجربه کردن است که البته همراه با اطلاع و آگاهی از یک بُعد غیرمادی است که از جسم یا سایر امور مادی و محسوس (از جمله حواس ما نظیر بینایی و شنوایی) متمایز است». (وست، ۱۳۸۳: ۲۵) بر اساس این بیان، معنویت به معنای باور به این مطلب است که روح انسانی بخش مهمی از انسان است و حتی بعد از حیات در این دنیا از بین نمی‌رود و باقی خواهد ماند. لذا کلیساهای معنوی یکی از رسالت‌های مهم خود را پژوهش درباره روح قرار داده، قائل به حقیقت و وجود روح هستند.

معنویت از منظر غربی نیز به معنای جست‌وجوی شیئی است که در گره خوردن با انسان معنا پیدا می‌کند. (کینگ، ۱۳۸۳: ۷۵) گروهی از دین‌پژوهان معتقدند که دین و معنویت اشتراکات فراوانی دارند، (فیوتتا، ۱۳۸۵: ۲۷) اما با توجه به تعریف اصطلاحی معنویت، هیچ ارتباط و لزومی بین معنویت و دین‌داری، آن هم به شکل نهادینه، وجود ندارد. (وست، ۱۳۸۳: ۲۷) اما در نگاه بومی، به‌خاطر آنکه واژه

معنویت در زمینه‌های گوناگون به کار می‌رود و از طرفی در متون اصلی دینی ما به صورت مستقیم از معنویت تعریفی نیامده است، به دست آوردن تعریفی جامع و فراگیر برای کاربردهای مختلف، امر مشکلی است. با این حال برخی اندیشمندان تعاریفی برای انسان معنوی نقل کرده‌اند که شاید بتوان این تعریف را جامع‌تر دانست: «انسان معنوی کسی است که حیات الهی، و خداخواهی فطری خویش را در مکتب الهی و تعالیم قرآنی به فعلیت رسانده، مراحل تکامل انسانی را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنا الهی و تخلق به اخلاق الله می‌پیماید. این انسانی که عالم به معارف الهی و قرآنی است، به مقام «بیان» رسیده و از وضعیت روشنی بهره‌مند است؛ می‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود و رابطه او با خودش و جهان اطراف مبرهن است». (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۱۴ - ۱۰۵) در تحقیق حاضر، معنویت از دو منظر دینی و مدرن بررسی می‌شود. از آنجاکه در این تحقیق منظور از دین، ادیان توحیدی است، بنابراین «دین مجموعه عقاید، اخلاق و قوانین و مقرراتی است که برای اداره فرد و جامعه انسانی و پرورش انسان‌ها از طریق وحی و عقل در اختیار آنان قرار می‌گیرد». (همو، ۱۳۸۱: ۲۷) این تعریف، کلی است و شامل همه ادیان وحیانی می‌شود؛ اما در این پژوهش، عمده توجه ما به ادیان ابراهیمی، خصوصاً دین کامل، یعنی دین مبین اسلام است. بنابراین معنویت در دین اسلام عبارت است از «علقه انسان به پروردگار و گرایش وی به عالم غیب و ماورا که انسان را از هر محدودیتی رها می‌سازد». (درودگر، ۱۳۸۸: ۳)

درباره معنویت مدرن نیز باید گفت کلمات مدرن (modern)، مدرنیسم (modernism) و پست مدرنیسم (post modernism) کلمات فرانسوی و به معنای جدید، نو، تازه، نوآوری، نوگرایی و توسعه‌یافتگی هستند. (معین، ۱۳۶۰: ۳۹۶۷). معنویت مدرن همواره با یک نوع احساس وابستگی است؛ احساس وابستگی و ارتباط با شیئی که بسیار متعالی‌تر و بزرگ‌تر از خود انسان است؛ چیزی که این قابلیت را داشته باشد که هم به زندگی شخصی معنا و مفهوم دهد و هم انسان بتواند آن را هدف و غایت خود قرار دهد. (تورسن و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۶) شایان ذکر است که جهت فهم و استخراج صحیح معنای زندگی در معنویت دینی و معنویت مدرن و ارزیابی آنها باید به مبانی و ویژگی‌های هر دو نوع معنویت، دقت ویژه کرد؛ زیرا هر نظریه و سیستم فکری و نتایج آن، متأثر و برگرفته از ریشه‌ها و مبانی خود است. لذا در این قسمت به این مهم پرداخته می‌شود.

مبانی معنویت دینی

منظور از مبانی معنویت، اساس و زیرساخت عنصر معنویت دینی است که بدون لحاظ آنها، معنویت دینی یا شکل نمی‌گیرد یا به تکامل خود نمی‌رسد. این مبانی عبارت‌اند از:

۱. اصالت روح

دین اسلام، انسان را جلوه اسماء جمال و جلال خدایی می‌داند که دارای سرشت و هویت خدادوست می‌باشد. انسان دارای دو بعد مادی و روحی است. ارزش و اعتبار انسان نه به بدن مادی، بلکه به روح اوست. دین اسلام، انسان حقیقی را «حی متألّه» معرفی می‌کند؛ بدین معنا که انسان با مرگ جسم مادی، پایان نمی‌یابد و خداخواهی وی مقدم بر خداشناسی او، و ذوب او در الوهیت است. در نتیجه فرد معنوی، شخصی است که زندگی خدایی خود را در مکتب الهی و تعالیم قرآنی، از قوه به فعلیت رسانده، مراحل تکامل انسانی را تا مقام خلافت و مظهریت اسماء حسنا پیرو دگر طی می‌کند. چنین فردی می‌داند از کجا آمده و به کجا می‌رود. همچنین برای وی رابطه با خودش، جهان پیرامونش، و روابطی که بین اجزای جهان برقرار است، واضح و روشن است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۷)

۲. اصالت فطرت

سرشت و طینت انسان، گرایش به خداوند و معنویت دارد؛ تا جایی که بعضی از پژوهشگران ملحد اعتراف کرده‌اند که «انسان‌ها بالطبع دینی‌اند». (ادواردز، ۱۳۸۳: ۱۵۷) قرآن کریم نیز با تأکید بر فطرت خداجو و معنویت‌خواه انسان، آن را تغییرناپذیر و تبدیل‌ناپذیر می‌داند.^۱ این قوه فطرت برخلاف غرایز طبیعی و حیوانی، خودبه‌خود به تکامل و شکوفایی نمی‌رسد. (کاپلستون، ۱۳۸۳: ۴ / ۴۰۵) به همین علت، پیامبران به‌صورت مداوم پیمان فطرت را به انسان‌ها متذکر می‌شدند.^۲ نشانه فطری بودن این معنویت‌خواهی، وجود چنین گرایش‌ها و تمایلاتی در هر تمدن و جامعه‌ای با وجود تمام اختلافات نژادی و فرهنگی است. (مصباح یزدی، بی‌تا: ۳ / ۱۳۵) می‌توان گفت فطرت اولیه انسان‌ها بر معنویت‌گرایی است و نه معنویت‌گریزی. انسان معنویت‌گریز در واقع گرفتار «خودگریزی» شده است. به همین دلیل، قرآن اشخاصی را که دچار «تسبیان خدا» شده‌اند، گرفتار «تسبیان خود» قلمداد کرده.^۳

۳. اصالت عالم غیب

عالم دارای دو بخش غیب و شهادت است؛ اما نه به این معنا که دو جهان مستقل وجود دارد؛ بلکه در واقع جهان دارای مراتب وجودی مختلفی است؛ همانند انسان که از جسم و روح تشکیل شده است؛ چنان‌که شهید مطهری نیز فرمود: «در جهان‌بینی قرآن، عالم هستی منحصر به آنچه که برای ما

۱. فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ. (روم / ۳۰)

۲. فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. (غاشیه / ۲۱)

۳. وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ. (حشر / ۱۹)

محسوس است، نیست؛ بلکه محسوسات، یک قشر نازکی از عالم است و قسمت عظیم‌تر در ماورای آن است. آنچه محسوس است، شهادت، و آنچه نامحسوس است، غیب نامیده شده است». (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۶ / ۱۲۲) هر زمانی که بشر اصالت را به عالم غیب داد و معتقد به آن شد (الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) ظرفیت‌ها و استعدادهای معنوی خود را بالنده و شکوفا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۷۵)

۴. اصالت شریعت

دین اسلام تنها راه وصول به معنویت و قرب حضرت حق را در «شریعت‌گرایی» می‌داند. شریعت به معنای عام آن، تمام عقاید، اخلاق و احکام الهی را شامل می‌شود و این یعنی دین اسلام در همه آموزه‌های خود، خواه جهان‌بینی (عقاید)، خواه شریعت به معنای خاص (بایدها و نبایدهای شرعی و فقهی) به دنبال ایجاد روحیه معنویت‌گرایی است. شهید مطهری می‌فرماید: «عبادت نردبان قرب است، معراج انسان است، تعالی روان است، پرواز روح است به سوی کانون نامرئی هستی، پرورش استعدادهای روحی و ورزش نیروهای ملکوتی انسان است، پیروزی روح بر بدن است، عالی‌ترین عکس‌العمل سپاسگزارانه انسان است از پدیدآورنده خلقت، اظهار شیفستگی و عشق انسان است به کامل مطلق و جمیل علی‌الاطلاق و بالاخره سلوک و سیر الی الله است». (مطهری، ۱۳۸۹: ۱۶ / ۴۱۷) در اسلام در هیچ مرحله‌ای عبادت و شریعت تعطیل نمی‌شود و لازم‌الاجراست؛ زیرا انسان تا در این دنیا وجود دارد، مکلف به شریعت و عبادت است.

ویژگی‌های معنویت دینی

بحث ویژگی‌های معنویت دینی از آن جهت مهم و حیاتی است که این معیارها و مؤلفه‌ها، معیاری برای ارزیابی هر نوع معنویت است. ما در این قسمت درصدد هستیم ویژگی‌های مهم‌تر را که بعضاً در معنویت‌های جدید از آن غفلت شده، به صورت مختصر بیان کنیم.

۱. عقل‌محوری

معنویت در اسلام بر مبنای عقلانیت است؛ زیرا اگر عقلانیت همراه با معنویت نباشد، احتمال انحراف و تضعیف آن بسیار است. «العقل رقی الی علین؛ عقل نردبان کمال و ترقی است». (آمدی، ۱۳۷۷: ۱ / ۳۵۰) اگر عقل معنوی را تأیید نکند یا مورد خصومت عقل باشد، معنویت واقعی نیست؛ چراکه عقل، معیار و مبنای ایمان و معنویت و فضیلت و آرامش درونی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۲ / ۶۶)

۲. عبودیت و تعبد

روح معنویت «بندگی خدا»، تشبه اخلاقی و اوصافی به خداوند می‌باشد. معنویت دینی بدون التزام عملی

به شریعت، نتیجه‌بخش نیست و شریعت‌گروری در معنویات دینی، در همه شرایط روحی و معنوی لازم است و با توجه به ساحت‌ها و لایه‌های گوناگونی که دارد، اجرایی و کارآمد است. (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۰: ۷۵) عبادت‌های دینی، برای بزرگ شدن، شرح صدر یافتن و معنا پیدا کردن در ساحت‌های گوناگون است. عبودیت که ارتباط قلبی و جوهری انسان با پروردگار است، با زدودن غبار غفلت، انسان را به شیوه‌ای پرورش می‌دهد که رابطه فرد با خود، خدا و جامعه نیز معقولانه و منطقی گردد و در شکل ظاهری و روح عبادت‌های اسلامی، اعم از نماز، روزه، حج و ... به حقوق پروردگار، خود، جامعه و جهان توجه کامل شده باشد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۴ / ۵۲۳)

۳. اعتدال‌گرایی

منظور از اعتدال در اصطلاح، ثبات و پایداری در فضیلت، و استقامت در سلوک و رفتار شایسته از منظر عقل و شرع، و برگرداندن آنها (امیال مختلف انسان) از افراط و تفریط به حد وسط و اعتدال است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۴۵) اعتدال در دین و معنویت، با توجه به مؤلفه‌های دین اسلام و سنت پیامبر ﷺ و زندگی ائمه علیهم‌السلام معنایی ویژه دارد. برای اعتدال می‌توان ویژگی‌هایی مانند حق‌محوری، رعایت مقتضای حال، شمول و عمومیت و ... را تعیین کرد.

قابلیت‌ها و میزان توفیق معنویت دینی در معنابخشی به زندگی انسان

از دید اشتیاق به معنویت که در ساحت جنبش‌های متنوع معنوی تبلور یافته و همچنین سیر صعودی مطالعه درباره معنویت در حوزه و گرایش‌های مختلف علوم انسانی، نشان‌دهنده تحول بنیادین در ابعاد و اضلاع معنویت است. همان‌طور که بیان شد، معنویت دینی حاصل التزام و اجرای بخش‌های سه‌گانه اصلی دین، یعنی اعتقادات، اخلاق و فقه است؛ هر متدینی که به‌صورت صحیح و کامل به آموزه‌های دین پایبند باشد، برایش معنویتی حاصل می‌شود که تمام ساحت‌های زندگی او را در بر می‌گیرد. اینک قابلیت و کارکرد معنویت دینی را در حوزه فردی که در ایجاد معنای زندگی مؤثر است، پیگیری می‌کنیم.

۱. ارائه تصویری معنادار از جهان هستی و زندگی

یکی از بحران‌های اساسی در دوران مدرن، احساس پوچی در زندگی است. مطالعه‌ای که در دانشگاه ایداهو صورت گرفت، نشان داد که ۵۱ دانشجو از ۶۰ دانشجویی که دست به خودکشی زده بودند، دلیل اقدامشان «زندگی برای آنها یعنی هیچ» بوده است. از این ۵۱ دانشجو، ۴۸ نفر سلامت کامل جسمی و حتی ارتباطی مناسب با خانواده داشته‌اند. (فرانکل، بی‌تا: ۱۴۸). یکی از کارکردهای مهم معنویت دینی،

معنا بخشیدن به زندگی دنیوی است. (رابرتسون، ۱۳۷۴: ۳۳۶) از دید انسان معنوی دینی، همه چیز در جای خودش می‌باشد و هیچ چیز تصادفی نیست. (همیلتون، ۱۳۷۷: ۱۰۲)

در معنویت دینی، خدا و فعل او حق هستند و انسان، فعل خداست. لذا خدا در آفرینش انسان، هدفمند است و انسان باید هدف خود را پیدا کند؛ و اگر این‌طور نباشد، زندگی و عزم او، در مقابل نظم کلی آفرینش می‌باشد که نتیجه‌اش سردرگمی و پریشانی خواهد بود. معنویت دینی، جایگاه ربوبیت خداوند را تمهید زندگی مردم در مسیر سعادت، و سوق دادن آنان به سوی آرمان وجودی‌شان می‌داند. معنویت دینی، زندگی انسان را دارای معنا می‌داند؛ یعنی قائل به وجود هدفی از سوی پدیدآورنده انسان است که آگاهی انسان از این هدف و تعهد به طی کردن مسیری خاص برای رسیدن به آن را، معنابخش به زندگی تعبیر می‌کند و وظیفه دین را شناساندن هدف به انسان‌ها و چگونگی پیمودن راه می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۷ / ۴۱۷) در معنویت دینی بر هدفمندی پروردگار از آفرینش ماسوی به‌طور عام^۱ و بر هدف‌داری خداوند از خلقت انسان به‌طور خاص^۲ تصریح شده است.

در معنویت دینی بین نتیجه و هدف در آفرینش، تفکیک وجود دارد؛ بدین بیان که نتیجه و پایان امر آفریدگان، برگشت و رجوع به سوی خداست. رجوع به سوی پروردگار امری اختیاری نیست؛ بدین معنا که علم یا جهل ما در وقوع آن تأثیری ندارد و حتی نوع زندگی ما، خواه مؤمنانه یا ملحدانه، نمی‌تواند سبب انتفاء معاد و بازگشت ما به سوی پروردگار باشد.^۳ هدف زندگی باید چیزی باشد که انسان آن را انتخاب کرده و برای به دست آوردن آن تلاش کند. لذا آن هدف نباید غیرواقعی و جعلی باشد؛ بلکه باید قابل وصول و تحقق‌پذیر باشد. از منظر معنویت دینی، فرد در صورتی سعادتمند می‌شود که هدف زندگی خود را چیزی قرار دهد که پروردگار برای او مقرر کرده است؛ زیرا انسان، آفریده‌شده پروردگار است و همه مخلوقات نیز تحت تصرف او هستند. لذا در صورت اطاعت و پیروی، خداوند وی را یاری می‌کند و به زندگی او معنا می‌بخشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۶۰۸) در غیر این صورت، انسان حتی از خود غافل می‌شود و از طرف سایر اجزای آفرینش مورد ستیز قرار می‌گیرد. بنابراین معنویت دینی، حیات جسمی و مادی انسان را زندگی حقیقی نمی‌داند؛ بلکه زندگی و سعادت واقعی دنیا و آخرت را زندگی جامع ماده و معنا می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۹ / ۱۹۷) در معنویت دینی معنای زندگی، عینی و کشف‌کردنی است، نه جعل‌کردنی.

۱. وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ؛ (دخان / ۳۸) ما آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازی نیافریدیم.
۲. أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا؛ (مؤمنون / ۱۱۵) آیا پنداشته‌اید که شما را بیهوده و عبث آفریده‌ایم.
۳. يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَيَّ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ؛ (انشقاق / ۶) ای انسان یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکت هستی؛ پس او را دیدار می‌کنی.

۲. ارضای میل به جاودانگی

انسان‌ها میل شدید به جاودانگی دارند. متفکران ملحد برای برطرف کردن این فطرت، تلاش بسیار کردند؛ ولی نتوانستند این میل را در انسان از بین ببرند. (نصری، ۱۳۷۳: ۲۶۰) معنویت دینی با اثبات و تأکید حیات جاویدان انسان در زندگی پس از مرگ در قالب مفهوم بهشت و جهنم، پاسخی مناسبی برای این میل و عطش درونی انسان است. (argyle, 2000; 145) در معنویت دینی، مرگ سرآغاز زندگی حقیقی است. لذا «مذهب، فداکاری‌ها و از خودگذشتگی‌ها ... را آسان و دلنشین می‌سازد و اگر مذهب نتیجه دیگری جز این امر در زندگی بشری نداشته باشد، باز مهم‌ترین عامل زندگی بشری است». (جیمز، ۱۳۷۲: ۳۰)

۳. رفع تنهایی و از بین بردن اضطراب و تشویش

انسان‌های معاصر با تمام پیشرفتی که در عرصه‌های صنعتی، فناوری و ... داشته‌اند، باز هم از نوعی احساس تنهایی رنج می‌برند. این حس، ریشه ایجاد افسردگی است و به صورت این فکر ظهور می‌کند که اشخاصی دیگر به دلیل نقصان در قدرت و علم خود، از کمک کردن به من در بسیاری از مسائل ناتوان هستند؛ (ملکیان، جزوه درسی، ۱۰۵) ولی در معنویت دینی، باور به آفریدگاری که در قدرت و حکمت بی‌نظیر است، انسان را از سیاه‌چال تنهایی بیرون می‌آورد و انس با پروردگار و درخواست از او، مایه آرامش روحی او می‌شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۷) باور به وجود خداوندی مهربان که به همه چیز، عالم و قادر است، دارای آثار فراوانی است؛ از جمله تسهیل تحمل مشکلات و سختی‌ها، رفع اضطراب و نگرانی درباره آینده و انسان معنوی دینی به چیزی جز انجام تکلیف الهی نمی‌اندیشد و نگران شکست و ناکامی نیست.

۴. ایجاد وحدت، نشاط و پویایی

وحدت، همیاری و پویایی در حیات اجتماعی، گم‌شده تمام متفکران و پژوهشگران حوزه فلسفه زندگی است و هرکدام دنبال راهکارهایی برای تحقق آن بوده‌اند. در اسلام، معنویت دینی نه تنها سکون و عقب‌ماندگی را تأیید نمی‌کند،^۱ که جامعه را به حرکت و جنبش وامی‌دارد. قرآن تمام الگوهای ناقص و باطل را که موانع تعالی و تکامل انسان به حساب می‌آیند، محکوم می‌کند.^۲ بدین ترتیب معنویت دینی با

۱. مَنْ أَعْتَدَلَ يَوْمًا فَهُوَ مَعِينٌ ... وَ مَنْ كَانَ غَدَةً شَرًّا يَوْمِيهِ فَهُوَ مَحْرُومٌ؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۶۰) هرکس دو روز

یکسان باشد، ضرر کرده است و هرکس فردایش بدتر از دیروز او باشد، محروم است.

۲. قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَكَمَا تَشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَكَأَيُّ تَخَذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ

اللَّهِ؛ (آل عمران / ۶۴) بگو: «ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را

نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم؛ و بعضی از ما، بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - به خدایی نپذیرد.

داشتن اساس توحید، انسان را به آزادی معنوی و اجتماعی دعوت می‌کند؛ در هر دو بخش، روحیه آزادی و آزادی‌طلبی همراه تعبد و تقرب رشد می‌کند؛ همچنین تحقق خوبی‌ها، مهربانی‌ها، دلسوزی‌ها، الگوپذیری، پاسخ‌گویی به فطرت، تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی در دنیا و آخرت شمرده می‌شود؛ و میدان زندگی اجتماعی را به صحنه تعاون و همیاری و همکاری متقابل تبدیل می‌کند؛ و با همکاری همگانی در خیررسانی و خدمت، آرامش روانی بیشتر، وحدت اجتماعی عمیق‌تر، و پیشرفت در عرصه‌های مختلف زندگی حاصل می‌گردد.

مبانی معنویت مدرن

در یک جمع‌بندی می‌توان مبانی، اصول و مؤلفه‌های معنویت دوران مدرن را این‌طور نام برد:

۱. سکولاریسم (دنیاگرایی و کنار گذاشتن دین از عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و ...)
۲. اومانیسم (انسان‌گرایی)، ۳. راسیونالیسم (عقل‌گرایی)، ۴. لیبرالیسم (آزادی‌خواهی)، ۵. سیانتیسم (عقل‌گرایی یا علم‌زدگی)، ۶. پراگماتیسم (پیشرفت‌باوری)، ۷. ماتریالیسم (مادی‌گرایی)، ۸. پلورالیسم (کثرت‌گرایی)، ۹. فردگرایی،^۱ ۱۰. برابرگرایی یا برابرطلبی،^۲ ۱۱. سنت‌ستیزی،^۳ و ... بررسی همه مبانی معنویت دوران مدرن، کاری بس مشکل و گسترده است؛ زیرا مبانی مختلفی دست به دست هم داده‌اند تا معنویت مدرن شکل بگیرد. لذا در این قسمت به توضیح مبانی مهم‌تر در مباحث این پژوهش اکتفا می‌کنیم.

۱. سکولاریسم

واژه سکولار و مشتقات آن، هر زمان که استفاده می‌شود، به‌نوعی عنایت و منحرف به «این جهان» می‌باشد و بیشتر در مباحثی کاربرد دارد که آنها با عوامل متعالی، تقابل دارند. در حال حاضر سکولاریزاسیون را جریانی می‌توان دانست که اعتنایی به دین ندارد و با بی‌معنا دانستن مفاهیم و گزاره‌های متافیزیکی آن، سعی در انجام استدلال‌های طبیعی و عقلانی دارد. این تغییر موضع و روش، اختصاص به عرصه اجتماع ندارد و شامل حیطه‌های شخصی نیز می‌شود. (ر.ک: یوسفیان، ۱۳۸۹: ۳۱۳) می‌توان گفت سکولاریسم، جهان‌بینی‌ای است که طرف‌داران آن هر نوع رجوع و مبنا قرار دادن امور فراطبیعی را رد، و اخلاق فردی و تشکیلات اجتماعی خود را بر مبانی غیرمذهبی و حتی در مواردی ضد‌مذهبی بنا می‌کنند. (Wilson: 2008, 159)

نکته مهم در بحث ما این است که جداسازی امور دنیوی از امور اخروی در موضوع سکولاریسم،

1. Individualism.
2. Egalitarianism.
3. Traditionalism.

دارای دامنه و قلمرو محدود و مشخص نیست و در بعضی مواقع این جریان و فرآیند به خود «دین» نیز می‌رسد؛ بدین معنا که از دین، باید اسطوره‌زدایی کرد. لذا برخی پژوهشگران از سکولار شدن «فقه شیعی» و «شریعت مسیح» دم می‌زنند. (حجاریان، ۱۳۸۰: ۳۰)

۲. اومانیسیم (انسان‌گرایی)

اومانیسیم معانی اصالت بشر، انسان‌گرایی، انسان‌باوری و ... را دارد. (آشوری، ۱۳۸۳: ۶۵) در واقع تفکری فلسفی است که «هسته مرکزی آن، [حمایت از] آزادی و حیثیت انسانی است». (مصاحب، ۱۳۸۰: ۷۶) در دنیای غرب، اومانیسیم دارای درجات بسیار گوناگونی است؛ گاهی این مکتب با خدا باوری و دین‌گرایی جمع شده است. نکته جالب این است که حتی در اومانیسیم سکولار، گروهی حضور وجود خدای تعالی را قبول دارند، لکن این باور در زندگی آنها بی‌اثر است. به‌طور کلی، اومانیسیم بر قابلیت‌ها و نیروهای طبیعی انسان بسیار تأکید می‌کند و در واقع «جوهر اومانیسیم دریافت تازه و مهمی از شأن انسان به‌عنوان موجودی معقول و جدا از مقدرات الهیاتی است». (دیویس، ۱۳۷۸: ۳۱)

۳. راسیونالیسم^۱

اصطلاح راسیونالیسم در فرهنگ آکسفورد این‌طور تعریف شده است: «تئوری‌ای که بر آن است تا همه رفتارها و عقاید و مانند آن، باید بر خرد استوار شود، نه بر احساسات یا عقاید دینی» (ربانی گلپایگانی، ۱۳۹۲: ۶۴). می‌توان گفت راسیونالیسم یعنی اعتقاد به تفوق و برتری عقل و بسندگی آن برای هدایت انسان در همه شئون زندگی بشری، خصوصاً امور اجتماعی. از نتایج فرایند راسیونالیسم، «طرده هر نوع معرفت مابعدالطبیعی راستین» و «انکار هر نوع مرجعیت روحانی [معنوی] است که بالضروره از عالم مافوق بشری سر چشمه می‌گیرد». (گنون، ۱۳۶۵: ۱۰۵). متفکران دوران روشنگری با اعتماد به عقل‌گرایی، وجود و عدم خداوند را در توضیح امور و مسائل علمی، یکسان گرفتند.

۴. پلورالیسم^۲

اصطلاح پلورالیسم که به مفهوم میل به تکثر و تکثرگرایی است، از کلمه «plural» اخذ شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۱۸۵) این دیدگاه، ادیان مختلف را معتبر، و تمام آنها را طریقی به‌سمت حقیقت و واقعیت می‌داند. در نگاه برخی روشنفکران داخلی که به‌ظاهر از حقانیت «همه» ادیان دم می‌زنند، «کثرت‌گرایی دینی، نظریه‌ای است در باب حق بودن ادیان و محق بودن دین‌داران؛ و معتقد است کثرتی

1. rationalism.
2. Pluralism.

که در عالم دین‌ورزی پدید آمده، حادثه‌ای طبیعی است که از حق بودن کثیری از ادیان پرده برمی‌دارد و مقتضای دستگاه ادراکی آدمیان و ساختار چندپهلوی واقعیت است». (سروش، ۱۳۷۷: ۳۴)

ویژگی‌های معنویت مدرن

۱. عقل‌گرایی

عقل‌گرایی از مهم‌ترین ویژگی‌های معنویت مدرن است. لذا قبول هر ادعا از هر شخصی، مشروط به ارائه استدلال صحیح است. (ملکیان، ۱۳۸۱ الف: ۳۳۳) شخص معنوی واقعی باید اولاً دارای باورهای خردپذیر باشد و ثانیاً خود آن شخص با تلاش عقلانی خود، به آن عقیده ایمان داشته باشد. (همان) انسان معنوی معتقد است که آموزه‌های دینی ادیان، به‌خاطر اینکه نمی‌توان به‌نفع یا ضرر آنها دلیل عقلانی آورد، ظرفیت اثبات یا رد عقلانی ندارند. (همو، ۱۳۸۹: ۱۳۹) معنویت مدرن، نسبت به آموزه‌های دینی و خدای ادیان توحیدی لا اقتضاست. معنویت مدرن به عقلانیت مدرن، وفادار کامل است و از مخالفت‌های عقلانیت مدرن با افکار سنتی واهمه ندارد. (سروش، ۱۳۷۶: ۳۳۳) عقلانیت معنویت مدرن با این محتوا به این نقطه می‌رسد که تدین در هر زمانی، متضمن محتوای خاصی است که طبق شرایط آن زمان، به‌وجود آمده است. لذا دین‌داری در هر زمانی با زمان دیگر فرق دارد. (سروش، ۱۳۷۷: ۳۰۹) بنابراین انسان مدرن با توجه به شرایط زمان خودش، دیدگاهی که به عالم، آدم و سعادت دارد، به‌دنبال روش‌های جدید تدین است. بعضی از روشنفکران مدرن داخلی، برای دین عقلانی یا تعقل‌متدینانه یا معنویت مدرن دوازده ویژگی بیان کرده‌اند؛ ازجمله: فلسفه حیات، طالب حقیقت، دارای نظام اخلاقی، خودفرمانروایی، بی‌یقینی و ... (ملکیان، بی‌تا: ۷).

۲. ابن‌الوقت بودن

یکی از مؤلفه‌های مهم زیست معنوی در میان طراحان معنویت‌های جدید و مدرن، اینجایی و زندگی در حال است. (نوریان، ۱۳۸۳: ۷۷) این ویژگی به این معناست که باید مسائلی مانند آخرت و دنیای دیگر را در حالت تعلیق گذاشت و تمام توجه خود را به این دنیا و اکنون معطوف کرد. (وست، ۱۳۸۳: ۱۰۱) این طرز فکر انسان معنوی، پیامدهای متنوعی دارد؛ ازجمله بی‌اهمیتی به مسائل رستگاری؛ زیرا این مسئله اینجایی و اکنونی نیست و بلکه مسئله، نجات اخروی است. (ملکیان، ۱۳۸۱: ۳۴۱) انسان معنوی با نفی متافیزیک و کنار گذاشتن مسئله صدق و کذب، فقط به‌دنبال کارآمدی این‌جهانی است. او می‌خواهد حتی خدا و آخرت را به محک آزمون در این دنیا بیاورد. او می‌خواهد بهشت اخروی را در دنیا بسازد تا جایی که هدف و آرمان دین را فقط عشق به زندگی می‌داند. (مجتهد، ۱۳۷۰: ۱۷۵)

۳. ایمان‌گرایی

لازمه این ویژگی آن است که شخص معنوی به اموری باور و ایمان داشته باشد که عقل را یارای اثبات آنها نیست. ذیل این خصوصیت بیان می‌شود که در واقع حقیقت هرگز به چنگ انسان نمی‌آید و لذا مهم، همین پروسه به دنبال حقیقت بودن است، نه رسیدن به فرآورده و خود حقیقت. (ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

ایمان واقع‌گرایانه در منظر شخص معنوی جایگاهی ندارد؛ به این بیان که اغلب مردم اعتقادات مذهبی و دینی خود را از هر جهت درست می‌پندارند و باور دارند که آموزه‌های دینی به صورت کامل وجود دارد؛ اما از منظر شخص معنوی این نوع باور دارای اشکال است. باورهای دینی، حقایق همیشگی، کامل و بیان‌کننده تمام واقعیت نیستند. (کیوپیت، بی‌تا: ۲۷) در نتیجه، این نوع ایمان سطحی، دارای وثاقت لازم نیست و باید سراغ ایمانی رفت که خرقة یقین را کنار گذاشته، همواره با سیلان و شک همراه باشد؛ زیرا گزاره‌های دینی و مذهبی قابلیت اثبات عقلانی را ندارند و تنها یک الگوی اعتقادات، اثبات‌پذیر می‌باشد که آن هم اعتقادات ریاضی - منطقی است. (ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۲۱)

بنابراین انسان معنوی اعتقاد دارد که میزان ایمان شخص، بستگی به این دارد که در حین داشتن شک، از ملازمات ایمانش دست بردارد. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۹: ۳۷) در واقع نزد معنویان، لازمه ایمان، خطر کردن و ریسک است. حتی درباره خدا باید ایمان وجود داشته باشد و راه و روش آفاقی برای ایمان به خدا مناسب نیست. لذا اگر بخواهید مؤمن باشید، باید با بی‌یقینی آفاقی، خدا را قبول داشته باشید. (کرگور، ۱۳۷۴: ۷۵)

دریای هستی انسان مانند دریای طوفان زده، همیشه ناآرام و بی‌قرار است. لذا ایمان و دیانتش نیز باید همین‌طور باشد. ایمان معنوی قابلیت ارزیابی، توصیف، تفهیم و ... ندارد. در نتیجه شخص معنوی همیشه در حالت ناآرامی، حیرانی و حیرت است؛ اما این بی‌قراری، علامت تواضع معنوی و بیان‌کننده ارتباط عمیق میان او و خداست.

۴. طرد متافیزیک ادیان

دین سنتی نزد غالب مردم به صورت اعتقادات است و اعتقادات نیز اغلب، مبتنی بر مجهولات است و انسان سنتی با تکیه بر این مجهولات، دین و اعتقادات خود را حفظ می‌کرده است؛ اما در این دوران که آگاهی انسان‌ها از زندگی و دنیا بیشتر شده است، این اعتقادات که در واقع مجهولات‌اند، بیشتر در هم شکسته است. (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵: ۹۰) به طور کلی مشرب انسان‌های امروزی با مباحث مابعدالطبیعی عریض و طویل سازگار نیست و خواستار معنویتی است بدون متافیزیک و مباحث نظری که نیاز به عقلانیت و استدلال‌های نظری دارد. (ملکیان، ۱۳۸۱ الف: ۲۸۱)

قابلیت‌ها و میزان توفیق معنویت مدرن در معنابخشی به زندگی

معنای زندگی در معنویت مدرن از لابه‌لای دیدگاه‌های طراحان اصلی آن قابل استخراج است؛ مانند: «به گمان بنده اگر حیات طیبه مصداقی داشته باشد، مصداقش حیاتی است که در آن میان «عقلانیت» و «معنویت» پیوند خورده است». (ملکیان، ۱۳۸۱: ۲۶۳) لذا طبق مطالب بیان‌شده اگر معنای زندگی به معنای «هدف زندگی» باشد، می‌تواند به دو قسم هدف خودبنیاد و هدف خارجی تقسیم شود. قسم دوم برای انسان مدرن معنا و مفهوم ندارد. لذا هدف خودبنیاد مطمح نظر است. (همو: ۱۳۸۰: ۲۷) شخص معنوی مدرن با اختیار و دانش خود به حیات خویش معنا و مفهوم می‌بخشد. (همو، ۱۳۸۵: ب: ۲۲۱) معنویت مدرن به دنبال واقعیت و حقیقت نبوده و مهم برای او این است که «چه باید بکنم؟» (همو، ۱۳۸۱: ۳۱۹). انسان معنوی مدرن به دنبال زندگی اصیل است. لذا برای او تقلید و تعبد معنا ندارد و معتقد است که باید طبق فهم و درک خود عمل کند. (همان، ۱۳۸۱: ۲۵۷) وی زندگی اصیل را زندگی‌ای می‌داند که دارای آرامش و نشاط است (همو، ۱۳۹۲: ۳۰۷) و کمترین آلام را دارد. این معنویت با خصیصه «تدین متعقلانه» یا «فهم عقلانی از دین» به حیات خود ارزش می‌دهد و با ارائه و توصیه ویژگی‌های زندگی اصیل، دارای رویکرد هنجاری است.

«جعل معنا» یکی دیگر از ویژگی‌های مهم معنای زندگی در معنویت مدرن است که ذیل فراخوان توجه انسان به خود، قابل استخراج است. همچنین فلسفه اخلاق، عرصه اصلی مطرح شدن معنای زندگی در معنویت مدرن است. ملکیان می‌نویسد: «اعتقاد من بر این است که پرداختن به مسئله معنای زندگی در فلسفه اخلاق، حتی مناسب‌تر از فلسفه دین است؛ چون اساساً اخلاق، علم معنای زندگی است» (همو، ۱۳۸۵: ۲۳). از میان سه رویکرد عمده طبیعت‌گرا، فراطبیعت‌گرا و ناطبیعت‌گرا در معنای زندگی، می‌توان معنویت مدرن را بیشتر رویکردی ناطبیعت‌گرا قلمداد کرد؛ زیرا در این رویکرد، برای کسب معنای زندگی نه نیازی به قابلیت‌ها و امکانات این جهان مادی است و نه حاجتی به عالمی ماورای عالم مادی، بلکه به کمک یک سلسله اصول یا پیش‌فرض‌های صرفاً عقلی، مانند اصول اولیه اخلاق، می‌توان به یک زندگی معنادار دست یافت. (Metz, 2005, 312)

نقد و بررسی معنای زندگی از منظر معنویت مدرن

معنویت مدرن با داشتن امتیازاتی مانند تأکید بر عقلانیت مدرن، ملاحظه شرایط انسان مدرن، دغدغه کاهش درد و رنج انسان مدرن، طراحی ایجاد زندگی همراه با خوشی، خوبی و ارزشمندی، لازم دانستن زندگی همراه با فهم و تشخیص هر فرد، برابری طلبی، پرهیز از جزم‌گرایی و ... در وهله اول جهت ایجاد

معنای زندگی جذاب، معقول و کارآمد به نظر می‌رسد؛ اما با بررسی دقیق لوازم پروژه و روشن شدن چالش‌ها و نقاط ضعف اساسی آن، این تصویر اولیه از بین می‌رود. بدیهی است که ریشه نقاط ضعف معنویت مدرن در معنابخشی به زندگی انسان، در واقع به مبانی و ویژگی‌های اجتناب‌ناپذیر معنویت مدرن برمی‌گردد. معنویت مدرن با الزاماتی که برای خود به وجود آورده است، در بحث معنای زندگی به حداقل‌ها اکتفا کرده و در واقع مُسکنی بیش برای انسان معاصر، پیشنهاد نمی‌دهد. با توجه به مبانی و ویژگی‌های گفته‌شده، معنای زندگی در معنویت مدرن، دچار ضعف‌های اساسی مانند نداشتن جامعیت، فقدان شمولیت، عدم بیان بعد معرفتی، و دست‌نیافتنی و آرمانی بودن است. نگاه سطحی و ایجاد معنای زندگی حداقلی، تمام نیازهای روحی و جسمی انسان را پوشش نمی‌دهد؛ تا آنجا که حتی برای مسائل اجتماعی که تأثیر مستقیم در ایجاد معنای زندگی شهروندان دارد، هیچ‌گونه بیان و راهکاری ارائه نمی‌دهد. معنای زندگی در معنویت مدرن، بیشتر شکل یک اسطوره و آرمان به خود گرفته تا روشی عملیاتی برای رفع معضل بی‌معنایی زندگی انسان معاصر. معنویت مدرن با عناصری که برای خود لازم می‌داند، هیچ‌گاه نمی‌تواند معنای زندگی را پیشنهاد دهد که نتیجه آن رفع تحیر و کاهش درد و رنج انسان باشد.

نتیجه

در این پژوهش، معنای زندگی با توجه به معنویت دینی و مدرن بررسی شد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، معنای زندگی و نیز معنویت، از مسائل مهم انسان در گذشته و امروز است که در رشته‌های مختلف علوم انسانی بحث و بررسی شده است. نتیجه این پژوهش نشان داد که در معنویت دینی، خداوند است که به زندگی معنا می‌دهد. از این‌رو معنویت دینی با داشتن صفاتی مانند مبانی متقن، مطابق با شریعت، قدرت جذب بالا، ادبیات متعالی، دارا بودن معنا و برنامه برای فرد و اجتماع، استفاده متعادل از نیروهای انسان مانند عقل، احساسات و ...، هماهنگی با فطرت انسان، توجه به همه ابعاد زندگی انسان، ترسیم تصویری صحیح از دنیا و آخرت، تبیین هدف خلقت و هستی، روشن شدن ابتدا و انتهای مسیر زندگی انسان و ... قطعاً در ایجاد معنای زندگی کارآمد و صحیح برای انسان معاصر، تواناست؛ مثلاً معنای زندگی در معنویت دینی به‌گونه‌ای ساده تبیین می‌شود که همگان می‌توانند درک روشنی از اجزا و ابعاد آن داشته باشند. انسان می‌داند در این خانه چه می‌کند و از آن چه می‌خواهد. او می‌داند عاقبت این خانه و زیستن در آن چیست و اساساً چرا باید به بودن در این خانه ادامه دهد. همچنین معنویت دینی حس مسئولیت در افراد ایجاد می‌کند. مهم دانستن زندگی و ارزشمند دانستن حقیقت و ابعاد مختلف آن، نتایج بسیار

ارزشمندی می‌تواند داشته باشد که در معنویت مدرن یافت نمی‌شود. از جمله این آثار، مواجهه مسئولانه یک انسان معنوی دینی در برابر زندگی است که او را به زندگی بی‌توجه نمی‌سازد. مهم دانستن اساس زندگی در معنویت دینی، نه آنکه یک دستور باشد، بلکه از مبنای فکری و فلسفی برخوردار است.^۱ نگاه انسان معنوی دینی به محیطش، عمیق و خردمندانه است و نتیجه اولیه این نگاه، قضاوت منصفانه وی درباره نظام خلقت است.

از طرفی، آنچه معنای زندگی در معنویت دینی را از دیگر معانی‌ای که دیگر معنویت‌ها برای آن ترسیم کرده‌اند، متمایز می‌کند، آن است که هدف زندگی انسان را که آدمی بر اساس آن پای به عرصه وجود نهاده است، پروردگاری ترسیم کرده که خالق ابعادی وجود انسان و آگاه به اوست. اگر این امر مورد توجه باشد که مدون معنای زندگی انسان معنوی دینی، خود، خالق انسان است و به راز و رمزهای درونی او آگاه، و به نیازها و خواسته‌هایش واقف است و حتی خود، تعبیه‌کننده آنها در وجود اوست، در نتیجه انسان معنوی دینی به تمام عالم خوش‌بین است و محبت دارد. او معتقد است که تمام عالم در جهت خیر و اهداف خدای تعالی در جنب‌وجوش هستند، و هر قدر عمق پرستش پروردگار بیشتر می‌شود، گستره نشاط و کیفیت لذت باطنی انسان معنوی دینی بیشتر می‌شود.

در معنویت مدرن نیز اهدافی مانند زندگی اصیل، زندگی آرمانی، زندگی خودبنیاد و ... به عنوان «معنای زندگی» اتخاذ شده است؛ ولی در معنویت مدرن که هرکس باید خود به زندگی‌اش معنا دهد، در نتیجه هدف در زندگی معنا خواهد داشت. همچنین از آنجاکه در معنویت مدرن، هرکس خودش باید به زندگی‌اش معنا دهد، ارزش‌ها به صورت شخصی است.

در معنویت مدرن با توجه به معنای اومانیسمی که وجود دارد، همه‌چیز برای انسان است و انسان برای خودش. لذا معنا ندارد که انسان برای اهداف شیء دیگر کارکردی داشته باشد. بنابراین در معنویت مدرن، یا مجموعه‌ای بزرگ‌تر از انسان نمی‌توان یافت و اگر هم وجود داشته باشد که دارد، آنها دارای علم و اراده و هدف نیستند و اگر دارای هدف باشند، انسان معاصر به دنبال تحقق اهداف آنها نیست. در نهایت باید گفت در معنویت مدرن، معنای زندگی جعل‌کردنی است؛ زیرا اگر معنای زندگی را به معنای هدف هر فرد انسانی در زندگی خویش بگیریم، در واقع وی با تعیین هدف یا اهدافی در زندگی خویش، آنها را جعل می‌کند.

۱. *إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ.* (آل عمران ۱۹۱ / - ۱۹۰)

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد، ۱۳۷۷، *تصنیف غرر الحکم و درر الحکم*، قم، مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی.
۲. ابک، حمیدرضا، ۱۳۸۳، «جستارهایی در نظریه معنویت»، *مجله راهبرد*، ش ۳۳، تهران، راهبرد، ص ۱۸۶ - ۱۶۵.
۳. ادواردز، پل، ۱۳۸۳، *برهان‌های اجماع عام*، در مجموعه مقالات خدا در فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴. آشوری، داریوش، ۱۳۸۰، *فرهنگ علوم انسانی*، تهران، مرکز.
۵. بشریه، حسین، ۱۳۷۸، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم*، تهران، نی، چ ۱.
۶. بوردو، ژرژ، ۱۳۷۸، *لیبرالیسم*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران، نی.
۷. تورسن، کارل ای. و دیگران، ۱۳۸۳، «معنویت دین و بهداشت»، *نقد و نظر*، ترجمه احمدرضا جلیلی، ش ۳۳ و ۳۴، قم، ص ۲۱۶ - ۱۶۶.
۸. جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۹، *ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه*، تهران، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی.
۹. جمیز، ویلیام، ۱۳۷۲، *دین و روان*، ترجمه مهدی قائمی، تهران، مؤسسه انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۹، *تسنیم تفسیر قرآن کریم*، قم، اسراء.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *دین‌شناسی*، قم، اسراء.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، *ادب فنای مقربان*، قم، اسراء.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، اسراء.
۱۴. حجابیان، سعید، ۱۳۸۰، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری*، تهران، طرح نو.
۱۵. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *نعت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید.
۱۶. دیویس، تونی، ۱۳۷۸، *اومانیزم*، ترجمه عباس مخبر، تهران، مرکز.
۱۷. رابرتسون، یان، ۱۳۷۴، *درآمدی بر جامعه*، ترجمه حسین بهروان، مشهد، مؤسسه انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۸. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۲، *عقاید استدلالی ۲*، قم، مرکز نشر هاجر، چ ۴.
۱۹. رودگر، محمد جواد، ۱۳۸۸ «معنویت گرایی در قرآن»، *علوم اسلامی*، ش ۱۴، ص ۱۵ - ۳۲.

۲۰. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷ الف، *رازدانی، روشنفکری و دینداری*، تهران، صراط، چ ۴.
۲۱. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۷ ب، *صراط‌های مستقیم*، تهران، صراط، چ ۲.
۲۲. سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، *مدارا و مدیریت*، تهران، صراط.
۲۳. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۰، *رساله سه اصل*، تهران، مؤسسه انتشاراتی بنیاد حکمت اسلامی.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۸۵، *تفسیر المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. علی بابایی، غلامرضا، ۱۳۶۹، *فرهنگ علوم سیاسی*، تهران، ویس، چ ۲.
۲۶. غفاری قره‌باغ، احمد، ۱۴۰۰، *معنویت و دین، برای استدلال‌های ناسازگارگرایان*، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
۲۷. فرانکل، ویکتور، بی تا، *خدا در ناخودآگاه*، ترجمه ابراهیم یزدی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲۸. فروم، اریک، ۱۳۷۰، *انسان برای خویشتن*، ترجمه اکبر تبریزی، تهران، بهجت.
۲۹. فیونتا، دیوید، ۱۳۸۵، *روانشناسی دین و معنویت*، ترجمه ا. ساوار، قم، ادیان.
۳۰. کاپلستون، فردریک، ۱۳۸۳، *تاریخ فلسفه (از ولف تا کانت)*، ترجمه اسماعیل سعادت و منوچهر بزرگمهر، ج ۶، تهران، سروش و انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۱. کرگگور، سورن، ۱۳۷۴، «انفسی بودن حقیقت است»، *نقد و نظر*، ش ۳ و ۴، ترجمه مصطفی ملکیان، قم، ص ۸۱-۶۲.
۳۲. کینگ، اورسولا، ۱۳۸۳، «معنویت»، *هفت آسمان*، ش ۳، ترجمه علیرضا شجاعی، قم، ص ۹۳-۷۴.
۳۳. کیو پیت، دان، بی تا، *دریای ایمان*، تهران، طرح نو.
۳۴. گنون، رنه، ۱۳۶۵، *سیطره کمیت و علائم آخر الزمان*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۲.
۳۵. مجتهد شبستری، محمد و سید مصطفی محقق داماد، ۱۳۷۰، «جایگاه دین در دور نمای فرهنگی جهان»، *نامه فرهنگ*، ش ۳، تهران، ص ۱۵-۶.
۳۶. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو.
۳۷. مروتی، سهراب و زینب بیراوند، ۱۳۷۵، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، طرح نو.
۳۸. مروتی، سهراب و زینب بیراوند، ۱۳۷۹، *ایمان و آزادی*، تهران، طرح نو.

۳۹. مروتی، سهراب و زینب بیراوند، ۱۳۷۹، *هرمنوتیک کتاب و سنت*، تهران، طرح نو.
۴۰. مروتی، سهراب و زینب بیراوند، ۱۳۹۲، «واکاوی انسان معنوی در اندیشه شهید مطهری»، *پژوهشنامه اخلاق*، ش ۱۹، قم، ص ۹۸ - ۸۳.
۴۱. مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۰، *دائرة المعارف فارسی*، تهران، امیر کبیر.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۲، *آموزش عقائد*، تهران، سازمان تبلیغات.
۴۳. مصباح یزدی، محمدتقی، بی تا، *معارف قرآن*، قم، در راه حق.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۷، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا.
۴۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
۴۶. معین، محمد، ۱۳۶۰، *فرهنگ معین*، ج ۳، تهران، امیر کبیر.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر، بی تا، *انگیزه پیدایش مذاهب*، قم، مؤسسه مطبوعاتی هدف.
۴۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۰، «هر کسی خود باید به زندگی خویش معنا ببخشد»، *بازتاب اندیشه*، ش ۲۳، قم، ص ۴۴ - ۲۱.
۴۹. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۱، «زندگی اصیل و مطالبه دلیل»، *پژوهشنامه متین*، ش ۱۵ و ۱۶، تابستان و پاییز ۱۳۸۱.
۵۰. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۲، *معنویت، گوهر ادیان: پرسش‌هایی پیرامون معنویت*، مجموعه مقالات سنت و سکولاریسم، تهران، صراط.
۵۱. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵ الف، «سازگاری معنویت و مدرنیته»، *بازتاب اندیشه*، ش ۷۷، قم، ص ۵۲ - ۴۵.
۵۲. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵ ب، *مهر ماندگار*، تهران، معاصر.
۵۳. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۹، *مشتاقی و مهجوری*، تهران، نگاه معاصر.
۵۴. ملکیان، مصطفی، بی تا، *راهی به رهایی*، تهران، نگاه معاصر.
۵۵. موسوی مقدم، سید رحمت‌الله و زینب بیراوند، ۱۳۹۳، «مبانی نظری و مفهوم انسان معنوی در اندیشه ابن سینا و علامه طباطبایی»، *اندیشه نوین دینی*، ش ۳۹، قم، ص ۱۵۸ - ۱۴۱.
۵۶. نصری، عبدالله، ۱۳۷۳، *خدا در اندیشه*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
۵۷. نوریان، مهدی، ۱۳۸۳، «اینجایی و اکنونی زیستن از مؤلفه‌های زندگی معنوی با عنایت به سخنرانی مصطفی ملکیان»، *اصلاح و تربیت*، ش ۳۶، تهران، ص ۳۸ - ۳۷.

۵۸. همیلتون، ملکم، ۱۳۷۷، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تبیان.

۵۹. وست، ویلیام، ۱۳۸۳، *روان‌درمانی و معنویت*، ترجمه دکتر شهریار شهیدی و علی شیرافکن، تهران، رشد.

۶۰. یوسفیان، حسن، ۱۳۸۹، *کلام جدید*، تهران، سمت، چ ۲.

61. Argyle, Michael, 2000, *psychology and religion*, London & New York, routledge.

62. Audi, Robert, "Intrinsic value and meaningful life", *philosophical papers*, vol. 34.

63. Mahony, "spiritual discipline", *encyclopedia of religion*, v.

64. Wilson, bryan R , 2008 "secularization", *mircea eliade (ed), the encyclopedia of religion*, v.13